



حجه الاسلام والمسلمین
محمد ری شهری

فرازهانی از:

سببیت قضائی اسلام

معیار قضا در اسلام

می‌کنند که زائیده و تراویده، اندیشه، انسان است، ولی در اسلام اینطور نیست.

یکی از ویژگیهای قضا در اسلام این است که دادگاههای اسلامی فقط به قوانینی می‌توانند استناد کنند که خداوند متعال آنها را تصویب کرده باشد.

قوانینی که در دادگاههای دپروز و امروز جهان مورد استناد است، عبارتست از آرا و نظریه‌های یک نفر، یا چند نفر، و با اکثریت یک جامعه.

در حکومت‌های دیکتاتوری، قانون عبارتست از خواست شاه، یا رئیس جمهوری، یا حزب حاکم، که هرچه شاه و بارتیس‌جمهوری تصمیم بگیرد، و یا هرچه حزب تصویب کند، قانون است، و قوه مقننه هم اگر بحسب ظاهر وجود داشته باشد، در نهایت باید همان چیزی را تصویب کند که دیکتاتور می‌خواهد؛ و دادگاهها هم بالاخره باید بهمان نظریه برسند که دیکتاتور داده است؛

در حکومت‌های دمکراسی، قانون عبارتست از خواست اکثریت مردم یا نمایندگان آنها، و به سخن دیگر، قانون در حکومت‌های

در سومین قسمت از مباحثی که تحت عنوان "فرازهانی از سببیت قضائی اسلام" مطرح شد، سخن به "تبیین ویژگیهای قضا و قاضی در اسلام رسید، و در رابطه با ویژگیهای قضا در اسلام مشخص شد که نخستین ویژگی قضا در اسلام با الهی بودن این منصب است، و توضیح دادم که این ویژگی اساس و ریشه، کلیه ویژگیهای قضا در اسلام است.

مقاله کنونی در رابطه با دومین ویژگی قضای اسلامی است:

معیار قضا در اسلام

دومین ویژگی قضا در اسلام در رابطه با معیار و مستند قضاوت و احکامی است که دادگاه و محکمه صادر می‌نماید.

معیار و مستند قضا در اسلام قوانین الهی است، و در سایر مکتبها و حکومتها، مستند قضا و احکامی که دادگاهها صادر می‌نمایند، قوانین بشری است.

در حکومت‌های غیراسلامی، چه در گذشته، تاریخ وجهه در حال دادگاهها در رابطه با احکامی که صادر می‌نمایند به قوانینی استناد

شورای پزشکی که پس از شور، غذایی را که بیمار دوست دارد با اکثر بیماران علاقه دارند، تصویب می‌نماید، این مجلس شورا هم قانونی را تصویب می‌کند که اکثریت بخواهند هر چند برای آنها زیانبار باشد.

ولی مجلس شورای اسلامی به این می‌اندیشد که جامعه چه نیاز دارد؟ نه اینکه چه می‌خواهد؟ و دقیقاً مانند یک شورا پزشکی است که پس از شور، دارو و غذایی را تصویب می‌کند که بیمار نیاز دارد، هرچند اکثر بیماران مایل به خوردن آن غذا و دارو نباشند و براین اساس، وقتی اکثریت مردم در یک جامعه مایل به صرف مشروبات الکلی باشند، مجلس شورای دموکراتیک نمی‌تواند قانونی را تصویب کند که بر اساس آن مشروبات الکلی ممنوع شود، هرچند تمام نمایندگان مجلس زبانهای الکل را برای جسم و جان دقیقاً بدانند.

ولی مجلس شورای اسلامی هیچگاه نمی‌تواند چیزی را که برای جامعه زیانبار تشخیص می‌دهد تصویب کند، هر چند همه مردم به آن علاقه‌مند باشند.

قوانین الهی که در دادگاههای اسلامی مورد استناد می‌باشند بدون استثنا از نیازهای واقعی انسان ریشه می‌گیرند، یعنی آفریننده انسان که مابین وجود او را ساخته و به تمام رازها و استعدادهای این دستگاه پیچیده آگاه است، خوب می‌داند که نیازهای واقعی انسان چیست، و برای تامین نیازمندیهای او و وصول او به فلسفه آفرینش خود که تکامل است، چه قوانینی ضرورت دارد. او خوب می‌داند که چه چیزهایی می‌تواند استعدادهای موجود در انسان را شکوفا کند، و چه چیزهایی مانع شکوفائی استعدادهای تکامل در انسان می‌باشند، و بر اساس نیازمندیهای انسان در رابطه با تکامل، آنچه را که موجب شکوفائی انسانیت در انسان است واجب و لازم، و آنچه را که مانع از این شکوفائی و سد راه تکامل است ممنوع و حرام دانسته است، و اصولاً دین فلسفای جز این ندارد، و همین مقررات الهی است که در دادگاههای اسلامی معیار برای صدور احکام می‌باشند.

فلسفه قضا در اسلام

در اینجا به این نکته ظریف و دقیق در رابطه با فلسفه قضا در اسلام می‌رسیم که فلسفه قضا، و دادسراها و دادگاههای اسلامی عبارتست از پیاده کردن قوانین و اصولی که استعداد های تکامل را در انسان شکوفا می‌سازند، و جلوگیری از موانعی که سد راه تکامل انسانند، و کیفر و مجازات مجرم برای شکستن این سدها است.

ولی فلسفه قضا و دادسراها و دادگاهها در حکومتهای دموکراسی برداشتن سدهائی است که در راه تمایلات انسان وجود دارد، هرچند شکستن این سدها واقعا برای انسان زیانبار باشد.

دموکراسی عبارتست از رای و نظریه اکثریت یک جامعه.

وقتی اکثریت نمایندگان آنها نظریه‌ای دادند، و چیزی را خواستند، این نظریه و خواسته، می‌شود قانون و دادگاهها باید بر اساس آن قانون حکم صادر نمایند.

البته این در صورتی است که دموکراسی به مفهوم واقعی آن وجود داشته باشد. (۱)

ولی در حکومت اسلامی، قانون عبارتست از مسوادی که آفریدگار جهان برای تامین نیازمندیهای فردی و اجتماعی، و در رابطه با تکامل مادی و معنوی انسان که فلسفه آفرینش اوست، وضع کرده، و بوسیله پیامبر اسلام به مردم ابلاغ نموده است، و دادگاههای اسلامی موظفند که طبق این قوانین حکم صادر نمایند.

تفاوت قوانین الهی و قوانین بشری

این دو نوع قانون فقط در اسم با هم شباهت دارند، و تفاوت آنها بنیادی است.

فرق میان قوانین الهی و قوانین بشری این است که در قوانین الهی، نیاز انسان مورد توجه است، و در قوانین بشری، خواست انسان در نظر گرفته می‌شود.

و این نکته‌ای است بسیار ظریف و حساس، و در رابطه با شناخت نظام حکومتی اسلام سخت قابل تأمل و دقت.

و همین فرق است که مجلس شورای اسلامی را از مجلس شورای ملی، و مجلس شورای دموکراتیک جدا می‌سازد، چرا که تفاوت میان مجلس شورای اسلامی و مجلس شورای دموکراتیک، تفاوت میان قانون الهی و قانون بشری است.

مجلس شورای اسلامی به پیروی از قوانین الهی و در چهارچوب این قوانین، نیاز جامعه را در نظر می‌گیرد، ولی مجلس شورای دموکراتیک به پیروی از تمایلات اکثریت، خواست جامعه را ملاحظه می‌کند، نه نیاز جامعه را.

به این معنا که در قوانین بشری که مولود اندیشه انسان است ملاحظه نمی‌شود که نیاز انسان چیست، در این قوانین نیازهای فطری و طبیعی و واقعی انسان مورد توجه نیست، بلکه آنچه مورد توجه است میل و علاقه و خواست انسان است هر چند این خواست و میل برخلاف نیازهای طبیعی و واقعی انسان باشد.

مجلس شورای دموکراتیک به این نمی‌اندیشد که جامعه چه نیاز دارد، به این می‌اندیشد که چه می‌خواهد؟ و دقیقاً مانند یک

بنابراین، دادستان و قاضی در محاکم اسلامی موانعی را که سد راه "تکامل" جامعه است برمی دارند، ولی در محاکم دمکراتیک موانعی را که سد راه "تمايل" جامعه است نابود می سازند، به بین تفاوت ره از کجاست تا بکجا؟ ۱ .

و بر این اساس، در دادگاههای اسلامی کسی را که مشروب می خورد مجازات می کنند، ولی در دادگاههای دمکراتیک کسی را که مانع از مشروبخواری دیگری شده کیفر می دهند ۱ .

در دادگاههای اسلامی کسی که کارخانه مشروبسازی دارد، و کسی که میخانه دائر می کند مجازات می شوند، ولی در دادگاههای دمکراتیک کسی که مزاحم این کارخانه دار و صاحب میخانه است مجازات می گردد .

در دادگاههای اسلامی کسی که عشرتکده دائر می کند و نسل جوان جامعه را به فساد و تباهی می کشد مجازات می شود، ولی در دادگاههای دمکراتیک کسی که مزاحم عشرتکده است کیفر می بیند، و

اکنون شما خود قضاوت کنید، دادگاهی که معیار و مستند احکامش نیازهای انسان و فلسفایش تکامل انسان است، با دادگاهی که معیار و مستند احکامش هوسهای انسان، و فلسفایش برداشتن موانع این هوسها، و در نهایت انحطاط و تباهی استعدادهای تکامل است، باهم چقدر تفاوت دارند؟ ۱ .

و آن قاضی بی که فلسفه قضایش تکامل انسان است، با آن قاضی بی که فلسفه قضایش انحطاط انسان، تا چه اندازه با هم فاصله دارند؟ ۱ که فاصله این دو قاضی، فاصله اعلیٰ علیین تا اسفل السافلین است .

قضات و حکامی که بر اساس قوانین

و معیارهای الهی حکم نمی کنند،

از آنجا که نیازهای واقعی انسان را

نادیده می گیرند کافرند چون حق را

پنهان نموده اند .

و اینجا است که به راز گفته امام علی - علیه السلام - به شرح می رسم که فرمود: مجلس قضاوت مجلسی است که با پیامبر و وصی او بر آن تکیه می زند، و یا شقی ۱ .

قاضی کافر ظالم فاسق ۱۱

با تعمق در آنچه در رابطه با معیار قضا ذکر شد، می رسم به

ژرفای سخن قرآن کریم که چرا قضا و حکمی را که بر اساس معیارهای الهی نباشد، کفر، و ظلم، و فسق می داند و به آن قاضی که با غیر موازین اسلامی کار می کند، کافر، و ظالم، و فاسق اطلاق می کند . نخست به آیات ۴۴، ۴۵ و ۴۷ از سوره مائده توجه فرمائید:

" و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک "

" هم الکافرون "

- کسانی که بر اساس قوانین و موازین الهی حکم نمی کنند کافرند .

" و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک "

" هم الظالمون "

- کسانی که بر اساس قوانین و موازین الهی حکم نمی کنند ظالمند .

" و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک "

" هم الفاسقون "

- کسانی که بر اساس قوانین و موازین الهی حکم نمی کنند فاسقند ۱ .

" کفر " در لغت عبارتست از پنهان کردن، (۲) و " ظلم "

عبارتست از نهادن چیزی در غیر از جای مخصوص خود، (۳) و " فسق " عبارت است از خارج شدن از راه حق و درستی، (۴)

قضات و حکامی که بر اساس قوانین و ضوابط و معیارهای الهی حکم نمی کنند، از آنجا که نیازهای واقعی انسان را نادیده می گیرند کافرند چون حق را پنهان نمودند .

و از آنجا که حکم آنها منطبق با نیازهای طبیعی و فطری و واقعی انسان نیست، ظالمند، زیرا حکم آنها واقعا با موضوع خود تطبیق نمی کند .

و از آنجا که حکم آنها انحراف از مسیر فطرت است، فاسقند چون آنها با صادر نمودن این احکام از راه حق و از مرز حقیقت خارج گردیده اند .

ادامه دارد

۱- نگاه کنید به کتاب فلسفه وحی، صفحه ۱۱۳ - " اصل آزادی "

۲ - الکفر فی اللغة ستر الشیء . . . (مفردات راغب) .

۳ - الظلم عند اهل اللغة و کثیر من العلماء وضع الشیء فی -

غیر موضعه (مفردات راغب) .

۴ - از ریشه " فسق الرطب اذا خرج عن قشره " (مفردات)